

امکان یا عدم امکان رهایی از عذاب الهی

جاودانگی در عذاب از موضوعاتی است که از فرعیات معاد به شمار می‌آید. متکلمان شیعه و سنی به بحث در این مورد پرداخته‌اند؛ همه آن‌ها در جاودانگی کافر معاند در عذاب اتفاق نظر دارند و بیشتر اختلافات آن‌ها در مورد جاودانگی صاحبان کبایر است.



جاودانگی در عذاب از موضوعاتی است که از فرعیات معاد به شمار می‌آید. متکلمان شیعه و سنی به بحث در این مورد پرداخته‌اند؛ همه آن‌ها در جاودانگی کافر معاند در عذاب اتفاق نظر دارند و بیشتر اختلافات آن‌ها در مورد جاودانگی صاحبان کبایر است.

به گزارش سرویس اندیشه خبرگزاری رسا، تعریف واژه خلد؛ خلد در فارسی بیشتر به معنای جاودانگی و بقا به کار می‌رود. کاربرد این واژه در لغت عرب نیز به همین معنای دیده شده و خلود را برای بقا در حالتی که تغییر نمی‌کند یا باقی ماندن در مدت طولانی به کار می‌برند. «الخلود هو تبری الشی من اعتراض الفساد و بقاؤه علی الحالة الّتی هو علیها و کلُّ ما یتباطأ عنه التّغییر و الفساد» (1)

با توجه به این معنای، ما باید به این امر بپردازیم که خلد در عذاب، دقیقا به چه معنی است؟ آیا خلد در عذاب به این معنی است که کسانی که به عذاب می‌رسند، هیچ وقت از آن رهایی نمی‌یابند؟ یا این که تا مدت معینی در عذابند و سپس نجات می‌یابند؟ همچنین این پرسش نیز مطرح است که خلد در عذاب مخصوص چه کسانی است؟

شیعه و اهل سنت، در جاودانگی اهل بهشت در بهشت و کفار در آتش اتفاق نظر دارند. اکثر اختلافات آن‌ها در جاودانگی مؤمنان صاحب گناه و به ویژه گناهان کبیره و همچنین در مورد کودکان کفار است.

آیا اطفال مشرکین نیز در عذاب جاودانه‌اند؟

خلود کافران در عذاب؛ تقریبا تمام مسلمانان اهل سنت در این که کفار جاودان در آتش هستند و عذابشان قطع نمی‌شود، اجماع دارند. غالبا این حکم را هم برای کافر معاند و مقصر می‌دانند و هم برای کافر معذور که برای فهم و دریافت حق تلاش و اجتهاد نموده، ولی تلاش‌هایش نتیجه‌ای مثبت به بار نیاورده و او را قانع نساخته است. در این بین افرادی چون «جاحظ» و «عبدالله بن حسن عنبری» نظری خلاف این را ارائه می‌دهند. از نظر آن‌ها حکم جاودانگی در عذاب، تنها در حق کافر معاند و مقصر است، نه در حق کسانی که تلاش کرده و معذور هستند. آن‌ها دلیل این ادعای خود را این می‌دانند که بر خلاف حکمت است فردی که جرمی مرتکب نشده و هیچ تقصیری ندارد، عذاب شود. در واقع با وجود تلاش، در توان این افراد نبوده که به حق برسند؛ پس تکلیفی هم ندارند. این اشخاص برای محکم نمودن نظر خود، به دسته‌ای از آیات و روایات نیز تمسک می‌جویند. از جمله آیه شریفه «و ما جعل علیکم فی الدین من حرج؛ و برایتان در دین سختی قرار نداد.» (2)

«قال الجاحظ و عبدالله بن الحسن العنبری هذا الذی ذکرناه من دوام العذاب إنما هو فی حقّ الکافر المعاند و المقصر و اما المبالغ فی اجتهاده اذا لم یعتقد للإسلام و لم تلج له دلائلی الحق فمعذور و عذابه منقطع و کیف یُکَلّف مثل هذا الشخص بما لیس فی وسعه من تصدیق التّبی (ص) و کیف یُعَذَّب بما لم یقع فیهِ تقصیر من قبله؛ جاحظ و عبدالله بن حسن عنبری این نکته را که در مورد پایداری در عذاب مطرح کردیم، بیان کرده‌اند؛ آن در حق کافر معاند و مقصر است. اما کسی که تلاش کرده در حالی که با اسلام عناد نداشته باشد، اگر دلایل حق او را قانع نسازد، معذور است و عذابش قطع می‌شود. با توجه به تصدیق پیامبر (ص) چگونه کسی مثل این شخص، به چیزی که در توانش نیست مکلف می‌شود و نسبت به چیزی که در آن تقصیری ندارد عذاب می‌شود؟» (3)

اما اکثر متکلمان اهل سنت مخالف این نظر هستند و آن را خلاف کتاب و سنت و اجماع می‌دانند. از نظر آن‌ها کافرانی که در زمان پیامبر (ص) بودند و حکم جاودانگی در آتش برای آن‌ها صادر شده، در واقع معاند نبودند؛ بلکه یا با تبلیغات جهود به کفر اعتقاد یافتند و یا این که در شک خود باقی ماندند و هدایت نشدند. اصل سخن آن‌ها این است که، تفاوتی که «جاحظ» و «عنبری» برای کافر مقصر و معذور قائل شده‌اند، نه تنها در متن‌ها وجود ندارد، بلکه خلاف اجماع نیز هستند. «و هذا الفرق، فرق للإجماع و ترک للصوص الواردة فی هذا الباب. این تمایز [هم] با اجماع تفاوت دارد و [هم] مخالف متن‌های وارد شده در این موضوع است.» (4)

اما در مورد اطفال مشرکین پس از مرگ و این که چه سرنوشتی دارند نیز اکثر متکلمان اهل سنت بر این عقیده اتفاق نظر دارند که آن‌ها نیز شامل حکم کافران می‌شوند و بیشتر از روایتی استفاده می‌کنند که خدیجه (س) از پیامبر (ص) در مورد کودکانی که در جاهلیت از دنیا می‌روند سوال کردند و ایشان در پاسخ فرمودند: «هم فی النار.» «و اما الکافر حکما کاطفال المشرکین، فکذلک عند اکثرین لدخولهم فی الغمومات؛ و اما [کسانی که] در حکم کافر هستند، مانند کودکان مشرکان، چنین است که آن‌ها نیز مشمول حکم عموم می‌شوند.» (5)

در این بین معتزله رأی دیگری را اختیار نموده‌اند. از نظر آن‌ها کودکان مشرکان خدمه اهل بهشتند و عذاب نمی‌بینند. استدلال آن‌ها این است که عذاب نمودن برای جرم مرتکب نشده ظلم است و این که خداوند ذره‌ای ظلم نمی‌کند، با دلایل محکم به اثبات رسیده است.

رای سومی نیز در این مورد وجود دارد؛ استدلالی که معتقدین به این نظر دارند، مبتنی بر علم پیشینی خداوند بر هر چیزی است. از دیدگاه این افراد، اگر این کودکان در علم خداوند وقتی به سن بلوغ می‌رسند مؤمن و مطیع باشند، خداوند آن‌ها را وارد بهشت می‌سازد و

اگر هم کافر و عصیان‌گر باشند، به عذاب در می‌آیند. «و قیل: من علم الله تعالى منه الايمان و الطاعة على تقدير البلوغ ففى الجنة و من علم منه الكفر و العصيان ففى النار؛ گفته شده است: کسی که خداوند در مورد او بداند هنگامی که به سن بلوغ برسد ایمان و طاعت دارد، در بهشت است و کسی که درباره او کفر و سرکشی بداند، در آتش است.»(6)

اما گروهی هم وجود دارند که جاودانگی کفار در آتش را انکار می‌کنند و دلایلی هم برای این نظر خود ارائه می‌کنند که البته به تمامی آن‌ها پاسخ داده شده است. از جمله این‌که قوه جسمانی متناهی و فناپذیر است و وقتی قوه حیات از بین برود، حس هم که از توابع آن است، از بین رفته و نابود می‌گردد؛ پس عذابی هم تصور نمی‌شود. این شبهه در صورتی مطرح شده که تناهی قوه جسمانی از طرف این‌ها ثابت نشده است؛ بنابراین قابل قبول نیست.

شبهه بعدی بر این نکته تأکید دارد که بقای حیات همراه با دوام احراق، امری غیر عقلانی است. همچنین رطوبت و اجزایی که وابسته به آن است، در اثر آتش نابود می‌شود؛ بنابراین حیاتی هم باقی نمی‌ماند و با نابودی حیات عذابی هم در کار نخواهد بود. در پاسخ به این دو مورد می‌توان گفت: مورد نخست مبتنی بر اعتدال مزاج است که قابل پذیرش نیست؛ چرا که حیات را خداوند خلق کرده و می‌تواند آن را دائماً بیافریند و یا در موجودات قوه‌ای را قرار دهد که در اثر آتش از بین نرود؛ مثل چیزی که در سمندر موجود است. نسبت به مورد دوم هم می‌توان گفت: نابودی حیات توسط نار به دست خداوند است و او می‌تواند آن را نابود نسازد و یا این‌که نابود سازد، اما دوباره مانند آن را بیافریند.(7)

صاحبان گناه کبیره نیز در عذاب جاودانه نخواهند بود

جاودانگی صاحب گناه کبیره قبل از توبه در عذاب؛ مسأله مطرح دیگر این است که مؤمن و مسلمانی که در دنیا مرتکب گناه کبیره شده و قبل از توبه از دنیا رفته است، در آخرت چه سرنوشتی خواهد داشت. «تفتازانی» در شرح المقاصد این موضوع را مورد بررسی قرار داده است. «تفتازانی» رأی به عدم قطعیت عفو و عقاب داده و آن را مربوط به مشیت الهی دانسته است. با وجود این درباره عذاب، این امر را قطعی دانسته که مؤمن صاحب گناه کبیره اگر قبل از توبه بمیرد، جاودانه در عذاب نمی‌ماند و قطعاً رهایی می‌یابد. وعده الهی نیز ضامن این امر است؛ زیرا خداوند به دلیل نقص بودن خلف در وعده، این کار را انجام نمی‌دهد. «لكن على تقدير التعذيب تقطع بأنه لا يخلد فى النار، بل يخرج البتة، لا بطريق الوجوب على الله تعالى بل بمقتضى ما سبق من الوعد؛ اما با توجه به تقدیر، عذاب قطع می‌شود، زیرا در آتش جاودانه نمی‌ماند و حتماً [از آن] خارج می‌شود. البته نه به دلیل واجب بودن این امر برای خداوند، بلکه به دلیل اقتضای آن‌چه از پیش وعده داده شده است.»(8)

از نگاه معتزله عذاب دائم با توجه به مسأله وعید عقوبت گناه‌کاران واقع می‌شود؛ اما این قطعیت درباره صاحب کبائر نیست. آن‌ها از عذاب رهایی می‌یابند. «و عند المعتزلة القطع بالعذاب الدائم من غير عفو و لا إخراج فى النار و يُعَيَّرُ عن هذا بمسألة وعيد الفساق و عقوبة العصاة و إنقطاع عذاب اهل الكباير و نحو ذلك و ليس فى مسألة الاستحقاق و وجوب العقاب عنى عن ذلك، لأن التخليد أمر زايد على التعذيب و بالكلية و هذا قطع بالخروج بعد الدخول.»(9)

احباط و موازنه غیر عقلانی هستند

موضوع احباط؛ موضوع دیگری که در راستای بحث از عذاب و خلود آن قابل طرح است، موضوع احباط است؛ به این معنی که اگر مؤمنی دارای حسنات و سیئات باشد، گناهان او باعث از بین رفتن حسنات او می‌شود و در واقع همانند شخصی به شمار می‌آید که دارای هیچ کار نیکی نیست.

از دیدگاه معتزله، چنین افرادی جاودانه در آتش هستند. حتی گروهی از معتزله بر این باورند که اگر مؤمنی تنها یک گناه کبیره انجام دهد، تمام طاعاتش از بین می‌رود. «و عند المعتزلة مخلص فى النار ذهاباً إلى أن السيئات تحيط الحسنات. حتى ذهب الجمهور منهم إلى أن الكبيرة الواحد تحيط بجميع الطاعات.»(10)

اگر دقت کنیم باطل بودن این نظر هم سمعاً و هم عقلاً مشخص می‌شود؛ چرا که با توجه به نصوص قرآن، خداوند پاداش محسنین را ضایع نمی‌سازد. با توجه به عقل نیز ابطال ثواب طاعت چندین ساله با انجام تنها یک گناه امری ناصواب است. از نظر «تفتازانی» نیز عامل به حسنات اگر مرتکب گناه شود هم در نهایت وارد بهشت می‌شود؛ هر چند اگر قبل از آن در آتش و عذاب باشد.

با توجه به نظر جبائیان نیز در موضوع احباط آن‌چه مورد نظر قرار می‌گیرد، تعداد طاعات و معاصی نیست؛ بلکه قدرأً به حسب اجر و وزر است. «ابوعلی» قائل به احباط مطلق شده است و معتقد است هر کدام از طاعت و معصیت که بیشتر باشد، دیگری را به طور کامل از بین می‌برد.

«ابوهاشم» نیز قایل به موازنه شده است و معتقد است مثلاً اگر فردی 7 طاعت انجام داده باشد و 10 گناه، به تعداد 7 طاعت از 10 گناه کاسته می‌شود و مقدار گناه باقی مانده مورد محاسبه قرار می‌گیرد؛ اما در نگاه «ابوعلی» این 10 گناه تمام 7 طاعت را از بین می‌برد و گناه به طور کامل محاسبه می‌شود.(11)

در کل اگر بخواهیم به طور خلاصه نظر اهل سنت را بیان نماییم، باید بگوییم آن‌ها غالباً قائل به جاودانگی کفار – اعم از کافر معاند و معذور – در عذاب هستند. همچنین آن‌ها در برخی از موارد کسانی را که در حکم کافر هستند – مانند فرزندان کوچک کفار – را هم در این حکم شریک می‌دانند و دلیل‌های مخالفان جاودانگی کفار را ناموجه می‌دانند.

در مورد جاودانگی صاحب گناهان کبیره پیش از توبه نیز اختلاف نظر وجود دارد؛ عده‌ای قائل به جاودانگی آن‌ها در عذابند و گروهی نظر بر رهایی آن‌ها دارند؛ اما به نظر می‌رسد رأی کلی‌تر و اساسی‌تر آنان، همان رهایی است که با عقل و نقل نیز منافات ندارد. دسته‌ای موضوع احباط و موازنه را در صورت خلط سیئات و حسنات مطرح نموده‌اند که البته به نظر می‌رسد خالی از اشکال نباشد.

بررسی موضوع در نگاه شیعه؛ متکلمان و فیلسوفان شیعه و همچنین عرفا، به تفکر درباره موضوع مورد بحث ما پرداخته و آراء مختلفی را

هر دو سرای بهشت و جهنم آباد می‌گردد

اگر بخواهیم ازدیدگاه عرفانی به این موضوع نگاه کنیم، در نهایت تمام اهل آتش هر چند که از آتش خارج نمی‌شوند، اما از عذاب رهایی می‌یابند. آن‌ها دارای سرشتی مناسب با سرائی که در آنند می‌شوند و با خروج از آن، دچار الم و ناراحتی می‌شوند و علت جاودانگی آن‌ها در آن سرا نیز همین امر است و این‌گونه است که رحمت الهی بر غضب او پیشی گرفته و هر دو سرای بهشت و جهنم آباد می‌گردد.

«ملاصدرا» در شاهد دوم از مشهد چهارم شواهد، این بحث را از زبان اهل مکاشفه به ویژه «ابن» عربی بیان می‌کند: «از مواردی که در فتوحات مکیه بر این مطلب استدلال شده است، کلام خداوند است که اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون (آل عمران/116) به این دلیل که سخت‌ترین عذاب برای شخص جدایی از وطنی است که با آن مأنوس است، وقتی اهل آتش از آن دور افتند، به دلیل دوری از چیزی که اهل آنند متعذب شوند؛ در حالی که خداوند متعال آنان را در نشئه‌ای که با فطرت آن وجود پیدا کرده‌اند آفریده است.» (12)

اما از دیدگاه عده‌ای همچون خود «ملاصدرا» در برخی از آثارش جاودانگی در عذاب برای عده‌ای وجود دارد. این جاودانگی ویژه کسانی است که گناه جزء سرشت و ذات آنان گشته و به صورت جوهری در آن‌ها ثابت است؛ بنابراین عذاب نیز که از نتایج گناه است، دائمی و ابدی خواهد بود و در غیر این صورت، عدم معلول با وجود تحقق علت لازم می‌آید که امری محال است.

«ملاصدرا» در تفسیر قرآن ذیل آیه 14 سوره سجده «إِنَّا نَسِينَاکُمْ وَ ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (13) به این نکته اشاره کرده است: «فَذُوقُوا مَا أَنتُمْ فِیْهِ مِنْ تَكْسِرِ الرَّؤُوسِ إِلَى عَالَمِ الْجَحِیمِ وَ الْحَزَنِ. أَوْ الْحِجَابِ الدَّائِمِ بِسَبَبِ نَسِیَانِ اللَّقَاءِ وَ ذُوقُوا الْعَذَابَ الْخُلْدَ الَّذِیمَ فِی دَارِ جَهَنَّمَ بِسَبَبِ مَا عَمِلْتُمْ مِنْ تَرْکِ النَّظَرِ فِی أَمْرِ الْعَاقِبَةِ وَ فِعْلِ الْمَعَاصِیِ الْمُوْیْقَةِ وَ الْکِبَائِرِ الْمُهْلِکَةِ وَ الْإِخْلَادِ إِلَى أَرْضِ الطَّبِیْعَةِ السَّفْلِیَّةِ، فَالْمَوْتُ الْعَقْلِیُّ وَ الْهَلَاکُ الْآخِرُ مِنْ لَوَازِمِ الْکُفْرِ وَ الْجَهْلِ الْمُرْکَبِ، وَ یَخْلُودُ فِی عَذَابِ الْجَحِیمِ وَ نَارِ الْحَمِیمِ مِنْ لَوَازِمِ الْإِخْلَادِ إِلَى شَهَوَاتِ الدُّنْیَا وَ حُلَاوَاتِهَا الَّتِی هِيَ بَعِیْنَهَا أَلَامٌ مُؤْذِیَةٌ وَ سَمُومٌ مُهْلِکَةٌ.» (14)

«سید محمد حسین حسینی همدانی» نیز در تفسیر خود در ذیل همین آیه، محرومیت از رحمت پروردگار را نتیجه عمل خود شخص می‌داند: «سیرت عدم اعتنا و توجه به حضور پروردگار سیرت آن است که از رحمت پروردگار به طور حتم محروم گردد و شایسته شود که درباره او دستور اجرای عقوبت بر او صادر شود و استفاده می‌شود که عقوبت خلد، امتیاز ذاتی دارد از عذاب دیگر که محکوم به خلود نباشد.» (15)

«سید جلال‌الدین آشتیانی» نیز در شرحی که بر زادالمسافر «ملاصدرا» داشته، موضوع جاودانگی را امری واقع و معلول عمل فرد جاودانه می‌داند. البته به نظر می‌رسد که تمام این احکام در حق کافران باشد که ظلم و عصیان ذاتی آن‌ها شده است.

دیدگاه متکلمان؛ متکلمان شیعه نیز مانند اهل سنت، همگی بر جاودانگی کافر اجماع دارند و اختلافشان در سایر موارد است.

وعیدیه، حکم به جاودانگی مؤمنان صاحب گناه کبیره داده‌اند. از نظر وعیدیه جاودانگی مؤمنان صاحب گناه کبیره در عذاب، همچون کافران، دائمی است. اما امامیه این نظر را همچون گروه بسیاری از معتزله و اشاعره نمی‌پذیرند و دلیل آن‌ها نیز همان دلایل متکلمان معتزلی و اشعری است؛ یعنی استحقاق کسب ثواب ایمانی که دارند و قبح جاودانگی این افراد در عذاب نزد عقل. «قال: و الکافرُ مُخْلَدٌ وَ عَذَابُ صَاحِبِ الْکِبْرِیَّهَةِ یَقْطَعُ لِاسْتِحْقَاقِهِ الثَّوَابَ بِإِیمَانِهِ وَ لِقُبْحِهِ عِنْدَ الْعُقَلَاءِ.» (16)

اما درباره آیاتی که در باب خلود نازل شده است و وعیدیه برای اثبات نظرشان به آن‌ها تمسک می‌جویند می‌توان گفت: امامیه نظر بر تأویل این آیات دارد و دوام عقاب را یا حمل بر بقاء طولانی و غیر دائم و یا مختص کفار می‌دانند. (17)

در جوار عفو؛ با توجه به آیاتی که وجود دارد، مثل «و ان ربک لذو مغفرة لناس علی ظلمهم» از نظر متکلمان عقاب حق خداوند است؛ بنابراین می‌تواند از آن صرف نظر کند؛ زیرا هیچ ضرری برای او ندارد و از طرفی نیز احسان است. این مطلب در کتاب‌های کلامی همچون کشف المراد مطرح شده است.

احباط؛ موضوع احباط از دیدگاه متکلمان شیعه نیز باطل است؛ زیرا مستلزم ظلم است و ثابت شده است که خداوند به احدی ذره‌ای ستم نمی‌کند.

یکی دیگر از دلایلی که در بطلان موضوع احباط وجود دارد، حصول تناقض در صورت تساوی و عدم اولویت در صورت زیادت یکی از اعمال بر دیگری است؛ مثلاً اگر اعمال خیر بیشتر از اعمال گناه باشد، کدام یک از اعمال خیر باید به ازای گناهان احباط شود؟ چه اولویی برای احباط یکی و ماندن دیگری وجود دارد؟ در واقع چنین اولویی وجود ندارد. اگر اعمال شایسته و گناهان مساوی باشند نیز لازم می‌آید که هم اعمال شایسته نباشد و هم گناهان و این تناقض است.

آیا آیات قرآن جاودانگی در عذاب را تایید می‌کنند؟

بررسی آیات جاودانگی؛ در آیاتی که درباره جاودانگی وجود دارند یا واژه جاودانگی مستقیم به کار رفته است و یا این‌که عذاب همراه با صفاتی به کار رفته است که دلالت بر شدت و جاودانگی و استمرار دارد؛ مانند، «عَذَابُ الْیَمِ» (18)، «عَذَابُ نَکْرًا» (19)، «عَذَابُ عَظِیم» (20) و «عَذَابُ مُقِیم» (21)، «عَذَابُ غَیْرَمَرْدُود» (22)، «عَذَابُ مُسْتَقَر» (23)

آیه دیگری که وجود دارد، آیه 14 سوره سجده است که پیش‌تر بیان شد. «فَذُوقُوا بِمَا تَسِیتُمْ لِقَاءَ یَوْمِکُمْ هَذَا إِنَّا نَسِینَاکُمْ وَ ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ» البته در ذیل این آیه، تفاسیری عرفانی وجود دارد که خلد را عبارت از زمان طویل می‌دانند. برای مثال «ابن عربی» در تفسیرش می‌نویسد: «تکون الخلد مجازاً و عبارة عن الزمان الطویل، او یکون الخطاب بذوقوا لمن حق علیهم القولی فی القضاء السابق من الجنة و الناس.» (24)

البته از آیات قرآنی نیز بر می‌آید که جاودانگی نتیجه مستقیم عمل فرد مخلد است و خداوند در حق هیچ کسی ذره‌ای ستم روا نمی‌دارد.

رحمت الهی شامل حال همه افراد خواهد بود

نتیجه؛ با توجه به مطالبی که بیان شد، اختلافات در این موضوع چندان هم زیاد به نظر نمی‌رسد و نظرات قابل جمع‌اند. همگی مسلمانان در جاودانگی کفار اجماع دارند و درباره خلود صاحب گناه کبیره نیز تقریباً نظر یکسانی وجود دارد و آن هم خروج از عذاب است؛ آن هم با توجه به دلایل سمعی و عقلی. درباره موضوع احباط نیز بطلان نظر افرادی همچون «ابوعلی» و «ابوهاشم» با اندک تأملی به دست می‌آید.

با توجه به تمام مطالبی که گفته شد، می‌توان گفت: جاودانگی در عذاب تنها مختص به کفار، آن هم به دلیل اعمال خودشان است و صاحبان گناهان کبیره و کودکان کفار، از عذاب‌رهایی می‌یابند و آیات خلود نیز یا مختص به کفار است و یا تأویل به زمان طولانی غیر ابدی و غیر دائمی است. چنین به نظر می‌رسد که رحمت الهی شامل حال همه کس خواهد بود.

پینوشت‌ها و منابع:

- (1) راغب اصفهانی، حسین (1412) المفردات، جلد 1، دمشق: دار العلم الدار الشامیة، ص 291
- (2) سوره حج، آیه 78
- (3) الجرجانی، سید شریف (1325) شرح المواقف، جلد 8، قم: منشورات الشریف الرضی، ص 208
- (4) التفتازانی، سعدالدین (1409) شرح المقاصد، جلد 5، تحقیق و تعلیق عبدالرحمن عبیره، بیروت: عالم الکتب، ص 134
- (5) همان‌جا
- (6) همان، ص 135
- (7) شرح المواقف، جلد 8، ص 307 و 308
- (8) شرح المقاصد، جلد 5، ص 135
- (9) همان‌جا
- (10) همان، ص 140
- (11) همان‌جا
- (12) شیرازی، صدرالمآلهین (1387) شواهد الربوبیه، مترجم، علی بابایی، به انضمام حواشی ملاهادی سبزواری، تران، انتشارات مولی، ص 329 و 330
- (13) سوره سجده، آیه 14
- (14) شیرازی، صدرالمآلهین (1366) تفسیر القرآن الکریم، جلد 6، قم، انتشارات بیدار، ص 98
- (15) حسینی همدانی، محمد حسین (1404) انوار درخشان، ج 13، تهران، کتاب‌فرشی لطفی، ص 280
- (16) علامة الحلی (1413) کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، جلد؟، حواشی و تعلیقات السید الموسی الزنجانی، قم، منشورات شکوری، ص 440
- (17) همان، ص 442 (با تلخیص)
- (18) سوره فتح، آیه 17
- (19) سوره طلاق، آیه 8
- (20) سوره توبه، آیه 101
- (21) سوره هود، آیه 39
- (22) سوره هود، آیه 76
- (23) سوره قمر، آیه 38
- (24) ابن عربی، ابو عبدالله محی الدین محمد (1422) تفسیر ابن عربی، ج 2، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ص 148

به قلم طاهره سادات موسوی